

«خب مثل اینکه راه دیگری نداشتید و فرصت هم داشت می‌گذشت. در آخر چه کردید؟ ادامه دادید یا دست‌نگه داشتید؟»

”

ما رفتیم سر چاه بستیم و آماده عملیات و تست قبل از عملیات بگذاریم. گفتند آخر برادر من تو اصلاً پایین هم نمی‌روی ما این چیزها را که آوردیم اینجا سرکاری است تو اصلاً برو یک متر پایین تو اصلاً می‌دانی چیه؟ اصلاً روحیه ما را می‌زدند نابود می‌کردند، به یک جایی رسید که ما با هم اصلاً درگیر شدیم

که آقا و ایسا تا خاموشت کنم. آقای مظفری الان دستش معلوم است، از ۱۴۰۱ تا الان دارد کرم می‌زند. ما دیدیم چاه ۴۶ هم این است گفتیم می‌خواهیم برویم چاه بعد، رفتیم چاه ۵۰ دیدیم یک چاه بدبخت خدازده‌ای افتاده آن گوشه گفتیم گزینه دیگری نداریم، چاه ۵۰ می‌خواهیم بیاوریم دقیقاً بهمان گفت چاه ۵۰ گفتیم آره بعد بهمان گفتند آخر در انتخابان ما به چاه ۴۵، ۴۶ یک ایمانی داشتیم که شاید راه بیفتد داشتیم رویش کار می‌کردیم چاه ۵۰ که اصلاً انداخته بودیمش یک گوشه‌ای گفتیم این اصلاً درست شدن در کارش نیست، رفتیم چاه ۵۰ به ما گفت آخرین لاگی که ما از چاه ۵۰ داشتیم مربوط می‌شده به سال مثلاً ۹۷ آن موقع رسوب تا ۱۸ متری اش آمده بوده بالا، به ما گفت اگر توانستید این ۱۸ متر عمق را بکنی ۱۹ متر من به تو تأیید می‌دهم من تأییدیه‌ات می‌دهم برو.

رفتیم تجهیزات مکس و فلان را ردیف کردیم رفتیم در انتخاب چاه، گفت چاه ۴۵، ۴۶، ۵۰ هر کدام می‌خواهید بروید. تقریباً شده بود دیگر سال ۱۴۰۱ رفتیم چاه ۴۵ حالا اگر تشریف می‌آوردید دفتر من رسوب را بهتان نشان می‌دادم، دیدیم خدا یا این رسوب پتک برداشتن گذاشتند پشتش، آن دارد با پتک می‌زند این اصلاً تکان نمی‌خورد، گفتیم او‌ه او‌ه یا خدا این چیه! ای خیال شویم برود. رفتیم چاه ۴۶ همان موقع حالا زایلین تولوئن اینطوری یک حلقه آروماتیکی که اصلاً وحشتناک است یک چیز سرطانزای وحشتناک را می‌زنند در چاه که بتوانند این را حلش بکنند از بینش برد دیگر، همان موقع در رفت در صورت یک بدبخت خدازده‌ای رفت زیر اینها حالا فکر کن ما لحظه‌ای که وارد شدیم دیدیم یک آدم سیاه سر تا پای سیاه دارد می‌دود جیغ می‌کشد ماشین آتش‌نشانی با آب‌پاش دنبالش است

«مثل اینکه یک جور رفع تکلیف بود برای آنها و زیاد علاقه و امیدی به موفقیت در این کار نداشتند باتوجه به این نوع همکاری. خب شما چه کردید؟»

اصلاً می‌دانی چیه؟ اصلاً روحیه ما را می‌زدند نابود می‌کردند، به یک جایی رسید که ما با هم اصلاً درگیر شدیم. گفت ۱۰ لیتر گاز و ویل از مخزن خودتان بکش بریز روی سرش دقیقاً اینطوری ۱۰ لیتر گاز و ویل کشیدیم ریختیم

دقیقاً، حالا ما رفتیم سر چاه بستیم و آماده عملیات و گفتیم فشار و تست قبل از عملیات بگذاریم. گفتند آخر برادر من تو اصلاً پایین هم نمی‌روی ما این چیزها را که آوردیم اینجا سرکاری است تو اصلاً برو یک متر پایین تو

